

يك سلسله اسناد تاريخی

بقلم شرف الدین میرزا تهرمانی

- ۵ -

بعد ایلچی مذکور اظهار کرد که اختیار تمام در باب طی کردن جمیع امورات و گذارشات و گفتگوی اینجانب را از امپراطور اعظم دارند و دوستی دولتین را بیش از اول مضبوط و قدیم سازند من بود که امنای ایندولت گذارشات و نقشه سرحدات را باو نشان دادند یکبار خودرا پس کشیده گفت که در چنین امرها ماهوریت حرف زدن ندارم الا مراسله که نواب نایب السلطنه به یرملوف نوشته بود و صورت جواب نوشتهجات و لمعنوف به نواب نایب السلطنه هر دونا را در حضور امپراطور اعظم نشان دادند و دیدند که چندان تفاوت در مطلب نیست بان سبب بمن حکم فرمودند که یا بدین و یا بدان ترکیب حکم امر را طی کنم اما این گذارشانی که حالا در میان مپاورید به من معلوم نیست از اینجواب ایلچی مذکور معلوم شد که مزاروویچ مصلحت گذار در این سنوات ازین همه گذارشات و سفارشات و غیره بهیچوجه من الوجوه بامنای دولت روسیه اظهاری نکرده است و جنرال مذکور هم کذالك الا آنچکه صلاح خود و پیشرفت کار خودشان بوده است او را اظهار کردند که حال ثابت شد چه طوریکه بعد از این تدر اهتمام گفتگو و متحملی نواب نایب السلطنه در این سنوات که دوستی و یگانگی دولتین بر هم نخورد در آخر مهر مبارک نواب کامکار و من ایلچی سرکار را قبول نکرد و غیر از نوشتهجات بیحرمت سابق الذکر امر را بخدمت شاه رسانید و جوابیکه بمصلحت گذار مذکور بلفظ مبارک شاه صادر شده است او را پنهان کرده و بلا اظهار کردن مطالب اصلی را یکی از کاغذهای نواب نایب السلطنه

را بدست گرفته بحضور امپراطور می‌کنند خلاصه بمداز این ایلچی مذکور عازم بچمن سلطانه و باردوی همایون شاه گردید بعد نواب کلکار را هم شاه طلبیده شریف بردند و بعد از گفتگوی بسیار که بین امنای این دولت و ایلچی مذکور در آوردی همایون شد چنین هم صلاح دیدند که نقشه سرحداترا که موسی منبتی مهندس انگلیس ساخته بود بموجب او و بموجب عهد نامه ایلچی مذکور امر را طی کند قبول نکرد در آخر از جانب شاه و نواب نایب السلطنه حکم بموسی و لپک مصلحت گذار دولت انگلیس فرموده شد که به نزد ایلچی مذکور رفته چنین گفته گو کنند که اگر مطلب او درست کردن امر نیست عیبی ندارد (۱) بنویسد سیاهی که از نو بخاک ما آمده آید بیرون روند و مجال کوچک در تصرف هیچکدام نشده خرابه بماند تا که ایلچی از جانب شاه پیش امپراطور به نظر برخورد و در آنجا همه گذارشانرا با امنای آندولت اظهار کرده طی کنند مصلحت گذار مذکور بموجب فرموده به نزد ایلچی مزبور رفته و مطالب را حالی نموده قبول نکرده بود و در جواب گفته بود که جنرال یرملوف بزرگ من است و بر من ممکن نیست که بی اذن او دخل تصرف بکار بکنند اگر میخواهند کسی با من به نفلیس به نزد جنرال مذکور بفرستند هر طوریکه او صلاح بداند امر را درست کنند بعد از رسیدن اینجواب بخدمت همایون شاه به نواب نایب السلطنه چنین فرموده بودند که مطلب اصلی ما دایما دوستی با امپراطور روسیه میباشد و خواهش من هم آنست که یگانگی را دایما مضبوط و قدیم باشد بموجب عهد نامه که با مهر امپراطور الکسندر مرحوم مهورهست اما چندیکه سردار مذکور در گرجستان است ممکن نیست که حقیقت خودمان را بامپراطور روسیه اظهار سازیم چرا که جنرال مذکور خلاف و قاعده دولت راه ایلچیان

ما به بطر برخ رفتن بسته است علی الخصوص این ایلچیکه پیش از آمدنش صدایی در آمد که در هر خصوص از جانب امپراطور ایلچی مرخصی است بطوریکه خودش در اول اقرار کرده است حالا این هم مثل مزارویچ اقلق بجزرال مذکور کرد که باثفاق او جمیع گذارشات و سفارشات مارا از امپراطور پنهان کرده با این حرکتها دایما باعث فساد میباشد مگر قاعده نظام دولت روسیه و ترکیب منصب سرحد نشینی هم چنین است در اینخصوص پروید و سپاهیکه خلاف عهد نامه پی هم از سرحد گذشته و از ولایات ما ضبط کرده و مینمایند پروید کرده و خواهم قرا باغ شبروان و غیره که باز بخلاف عهد نامه از جایشان گریزاننده است برده جایجا بنشانند و اگر آنهاضد حرکات حقانیت ما جنک بکنند شما هم جنک بکنید تا آوازه باند شده بگوش امپراطور روسیه برسد که بحقانیت رسیده و اجرای حق کرده نادرستی دولتین مضبوط شود و این گذارشات بایاچی ماموم شد و بعد ایلچی را بحضور طلبیده انعام و خلعت پادشاهی داده بحرمت تمام مرخص فرمودند.

بعد از ورود کمترین اسلامبول از مصالحت گذار دولت روسیه در باب داخل شدن کمترین بسرحد روسیه از سمت مملکت لاج (۱) باش برد (۲) خواستیم قبول نکرده بنا براین کمترین هم دو طغرا کاغذ پی هم بوزیر امور خارجه دولت روسیه کونت (۳) نصارود نوشته فرستادیم که آن کاغذها در ذیل ترجمه شده اظهار میباشد بعد از فرستادن کاغذهای مذکور کمترین از اسلامبول از راه روم ایلچی و از سمت اولاق بوقدان بطرف سرحدات روسیه روانه شده که در آنجاها منتظر جواب وزیر مذکور می باشم

ترجمه کاغذی که اوزیر مذکور نوشته شده این است

صاحب دولت ایران این کمترین را از سمت قسطنطنیه و از طرف
 لح فرمودند تا آمده از این راه عازم بطربرخ شوم که نامه از جانب
 نواب ولعهد پادشاه ایران شاهزاده والا نبار عباس مبرز با اسم آن
 صاحبی دارم و بعد از ورود باید گذارش را که خلاف عهدنامه مابین
 دولتین اتفاق افتاده من اوله الی آخره بانصاحبی اظهار نمایم خواه در
 خصوص سرحد و خواه در سایر خصوص و نوشته بخط خود سردار
 گرجستان جنرال یرملوف هم پینده داده اند که بعد از اظهار کردن
 گذارشات همان نوشته دستخط جنرال را بانصاحبی بدهم تا که با گذارشات
 بحضور امپراطور برسانی تا حقیقت معلوم شود ایضا بکمترین فرمودند
 اصل دوستی دولت ایران که در نظر دارند بواسطه آن صاحبی با امپراطور
 اعظم اظهار سازیم که مبدا فساد سرحد نشینان و از تحریرات خلاف
 حق و حقیقت آنها در دوستی صحیح دولتین خللی رو بدهد و دشمنی
 ظاهر شود و سبب آمدن بنده از اینطرف این است که دولت ایران
 هر چه از طرف گرجستان بدولت روسیه ایلچی فرستاده که گذارشات
 را بدولت روسیه اظهار نماید سردار گرجستان راه نداده ایلچی دولت
 ایران را برگرداننده بنده را از این راه روانه فرمودند و نظر بر این
 یکطرفه نامه دوستانه هم بشاهزاده قسطنطنیه نوشته اند که در سر راه نامه
 را بشاهزاده قسطنطنیه داده بعد از آن با نامه آنصاحبی به بطربرخ
 آمده لکن سی و شش روز است که باینجا آمده ام برای امر راه مصل
 کرده اند بامروز و فردا میباید ازند و از مصلحت گذار آن دولت باش
 برد خواستم او هم نداد و گفت که بمن خبر رسیده است که در مابین
 دولتین جنگ اتفاق افتاده است باین سبب نمیتوانم باش برد بدهم بنده
 در جواب گفتم که این جنگ دولتی نیست آنکه شما شنیده اید در
 میان سرحد داران نقاری و کدورنی جزئی واقع شده است شما باش برد

را بدید که بنده قبل از بدورت و دعوا بروم که دفع خصومت باشد و کدورت عبث و بیجا در میان دولتین نشود باش برد نداد هر چه کردم ممکن نشد در آنجا مطلق ماندم حال استدعا از آن عالیجناب دارم که به زودی حکم بفرستید که از اینجا اذن داده بزودی بخدمت آنصاحبی بپایم که بعد از احقاق حق بمساعدت آن جناب خصومت و نزاع رفع شود خونریزی عبث در میان دولتین نسگردد امید وار هستیم که استدعای کمترین را قبول نمایند تحریرا فی اسلامبول در یازدهم حو کدمبر (۱) سنه هزار و هشتصد و بیست و شش عیسوی

بنده داود ملک شاه نظر شاپور زاده

ترجمه دوم کاغذ بوزیر روسیه

صاحباً صورت کاغذیکه در یازدهم حو کدمبر بانصاحبی نوشته ام لازم دانسته که در باب بیشتر مستحضری آنصاحبی با همین کاغذ تکرار فرستادم مختصراً اظهار میشود در هفدهم ماه مزبور اذن بکمترین دادند از اینولا عازم سرحدات لح شدم که در قرنطینه منتظر حکم آنصاحبی باشم و اگر اذنی در باب داخل شدن کمترین بقرانطنین ندهند در شهر باش منتظر خواهم شد که بعد از ورود حکم آنصاحبی داخل سرحد لح شده و به شهر ورساوی (۲) بخدمت پرنس قسطنطنین رفته و نامه تواب نایب السلطنه العلیه المالبه را داده و بعد با نامه که باید بانصاحبی برسد روانه بطریخ شده که بخدمت آنصاحبی مشرف باشد دیگر صاحب اختیارید تحریرا فی اسلامبول در هفدهم ماه حو کدمبر سنه هزار و هشتصد و بیست و شش عیسوی

بنده داود ملک شاه نظر شاپور زاده

ترجمه کاغذیکه بالبوز دوات روسیه نوشته شده است در یاش با اسم بالوز قسطنطنین این است از جانب دولت علیه ایران مامور هستیم که از اینجا از سمت لح

به شهر ورساوی رفته نامه دوستانه نواب ولی النعمی نایب السلطنة
 العلیة العالیة شاهزاده عباس مہرزا به پرنس قہصری دوک بزرگ قسطنطنین
 داده و از آنجا روانه بطربرخ شود و در حین ورود این دوستدار
 باسلامبول باش برد (۲) رسمی را در باب سرحدات روسیہ از مصالحت
 گذار آندول استدعا کردم ولیکن مصالحت گذار مذکور خود را در
 باب باش برد دادن عذر آورد در این خصوص ایندوستدار ہم بزودی
 در یازدهم ماہ حو کدمبر و دیہر در ہفدهم ماہ مذکور کاغذ های علاحدہ
 بجانب کونت فصلرود وزیر امور خارجه دولت روسیہ به بطربرخ با
 پوشتهای (۲) روسیہ پی ہم اظهار کردم و در نوشتجات های مزبور این
 مطلب ہم با آنجناب اظهار کردم کہ بندہ از خاک ملداوی بشہر باش انتظار
 حکم آنجناب را خواہم کشید الحال چیزی معلوم است کہ ہمہ کس
 سعی در باب ماموریت خود بکنند و چہ طوریکہ این دوستدار می بینم باید
 کہ انتظار باش برد داشته باشم و باین انتظار مدنی در این سرحدات
 معطل شوم غیر از آنکہ در ترانظین بقاعدہ باید بمانم در این باب
 عبت در این ولا معطل نشدہ و وقت را ضایع نکرده استدعا دوستدار
 این است کہ در این بہ بندہ راہ نمائی کنید کہ آیا پیش از رسیدن
 باش برد ایندوستدار از بطربرخ ممکن میشود کہ من داخل سرحد روسیہ
 بقرانظین اسقولن شوم و در آنجا انتظار جواب آنجناب کشم یا نہ
 حال منتظر جواب ہستم تحریرا فی باش دوازدهم ماہ نومبر سنہ ہزار
 و ہشتصد و بیست و شش عیسوی

بندہ داود ملک شاہ نظر شاپور زادہ

ترجمہ جراب کاغذ مذکور کہ بالیرز مزبور نوشته است

عالیجاہ کاغذ آمانہ جاہ کہ باید دوستدار حرمت کردہ در طریق دیروزی

نوشته بودید رسید در باب قاعده و نظام قهصری مصلحتی پرسیده بودید که آیا ممکن میباشد که پیش از رسیدن باش برد آئنا لاجه از پتر برخ داخل قرائن اسقولن شوند یا نه پرسش آئنا لاجه حق است و لازم از برای ماموریت خود که یکروز اول راه و از داشته باشند که داخل سرحدات روسیه شوند در این خصوص ایندوستدار خود را بسیار خود را پس مانده می بینم که در خصوص این مطلب مستحضری تمام بانا لاجه اظهار نمایم زیرا این چه درجه و درامورات محوله ایندوستدار چنین امرها نیست داخل و ممکن هم نیست که بتوانم در چنین قاعده ها و نظام قهصری دخل تصرف نمایم مگر آنچه که از جانب وزیر امور خارجه بمن حکم میشود آنهم که پیش از این آئنا لاجه پیش دستی کرده امر را بجناب وزیر از اسلام پول اظهار کرده است در این خصوص ایندوستدار بسیار مابوس میباشد که ممکن نشد که موافق پرسش آئنا لاجه جوابی بدهم التماس دارم که ایندوستدار را عفو فرمایند و خاطر جمع باشند که هر حکمی که از جانب ما در این خصوص بایندوستدار برسد بمضایقه و بزودی مستحضری تمام بانا لاجه خواهم داد تحریراتی باش در سیزدهم ماه نموده بر سه هزار و هشتصد و بیست و شش عبسوی .

بنده قرائن ایلی مالپوز دولت روسیه

بعد از آمدن جواب مالپوز مذکور بکمترین لازم آمد که در قضیه باش مانده منتظر جواب پتر برخ باشم بعد از مساندن بیست و چهار روز گپریگور ایواوه و بیچ نام نویسنده مالپوز مذکور به نزد کمترین آمده اظهار زبانی کرد که من دیروز در باب امر دیگری در قرائن اسقولن بودم سر کرده قرائن مذکور انتظار شمارا داشت به سبب اینکه پیش از این حکمی پاو رسیده است و حال حکم نازه هم رسیده است که شما را داخل سرحد خواهند کرد کمترین در این باب متفکر شد بجهت اینکه اگر این حکم اول آمده است چرا پایست مالپوز مذکور

چنین جواب بدهد در اینخصوص لازم شد که با تحریر از بالهوز امر
رامشخص بکنم که صورت آن کاغذ در ذیل بیان است
ترجمه کاغذ دوم که بالهوز مذکور در یاش نوشته شده است

کبر بگور ایوانه ویچ نویسنده آندوستدار پربروز زبانی بمن اظهار
کرده که حکمی در باب امر ایندوستدار بسر کرده قرانطنین اسقولن
رسیده است و انتظار این دوستدار دارند که داخل سرحد شوم واین
را هم گفت که یکروز پیش از بیرون آمدن شما از یاش خبری بدهید
که نا آنها را مستحضر سازم نا ندارک لازمه دیده باشند الحال اگر
ممکن باشد آندوستدار آنها را مستحضر سازد که من پس فردا که
روز یکشنبه باشد داخل قرانطنین خواهیم شد و امیدوار هستم که
از نیک نفسی شما بایندوستدار اظهار خواهند کرد که در چنین داخل
شدن این دوستدار بقرانطنین بهیچ وجه منع نخواهد شد که بنا براین
ما هم در ندارک خود باشیم تحریرافی یاش در هشتم ماه دکن بر
(۱) سنه هزار و هشتصد و پست شش عمسوی

۷۵۴

بنده داود ملک شاه نظر شاپور زاده،

کمترین بعد از فرستادن این کاغذ ببالهوز مذکور پوشتی به بطر
برخ مبرفت یک کاغذی بکونت نصلرود وزیر امور خارجه روسیه نوشته
فرستادم همان طور که در ذیل بیان میشود

از مقطعات ابن یمن

دودوست باهم اگر یکدلند در همه حال	هزار طمنه دشمن بشم جو انخرند
ور اتفاق نمایند وعزم جزم کنند	سزد که پرده افلاک را زهم بدرند
مثال این بلمایم ترا ز مهره نرد	یکان یکان بسوی خانه راهمی نبرند
ولی دومره چوهم پشت یکدگر کردند	دگر طپانچه دشمن بهیچ رو نخورند
بکوش این یمن دوستی بچنگ آور	که دشمنان سوی یک نصد کژی نبرند